

تصور حزب کمونیست کارگری از انقلاب اجتماعی

در نشریه شماره ۱۱۲ جوانان کمونیست حزب کمونیست کارگری (از این پس حککا) مطلبی آمده است تحت عنوان «انقلاب زنانه؟ کدام الگو» اولین جمله آن این است «حتی کمیته صلح نوبل هم فهمید انقلاب زنانه در راه است، چطور میشود مهارش کرد؟»

البته در اینجا قصد نداریم که به درک این حزب از جایزه صلح نوبل و اعتراضش به کمیته اهداء کننده این جایزه بپردازیم. مسئله مورد نقد، درک این حزب از انقلاب اجتماعی است، که در اینصورت انواع ادراک سیاسی خود، از جمله همین ماجرای جایزه پردازی و اعتراض حککا به آن، همگی میتواند در ادامه چنین درکی بیان شود.

بقیه در صفحه ۳

جوان سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>
javan۱۳۷۸@hotmail.com

شماره ۷
۱۳۸۲ آبان

موقعیت جوانان در ایران کنونی چگونه است ؟

جامعه ایران، یک جامعه بسیار جوان است. این کشور بعد از بحرین، به عنوان دومین کشور جوان دنیا محسوب می شود. بر طبق آمار و سرشماری سال ۱۳۷۵، ۷۰ درصد جمعیت کشور، زیر ۳۰ سال سن دارند و به طور مشخص ۲۲/۵ میلیون نفر از جمعیت کشور در سنین ۱۴ تا ۲۹ قرار دارند. روند رشد جمعیت جوان ایران، در سالهای آتی نیز سیر صعودی خواهد داشت.

با چنین جمعیت وسیعی از جوانان، اگر سیستم با برنامه ریزی مشخص، مشارکت موثر جوانان را در جامعه تامین نکند، عملاً با مشکل بسیار عمیق و غیر قابل حلی روبرو خواهد بود. وجود اقتصاد تک محصولی و انحصارات حکومتی سبب ترویج مشاغل غیر مولد شده که آن نیز در پی خود اقتصاد دلالی را به همراه خواهد داشت. با وجود چنین اقتصادی و سیطره ی سیاه آن بر بازار کار، از یک طرف ما شاهد رشد نجومی ثروتهای آقازاده ها و انحصارات حکومتی هستیم و از طرف دیگر نظاره گر بیکاری، فقر، اعتیاد، تن فروشی و افزایش جنایات در بین جوانان می باشیم.

ناامیدی و عدم تصویر یک آینده ی روشن، عرصه را بر جوانان تنگ کرده است. آنان که بعد از گذشت از هفت خوان رستم «کنکور» به دانشگاهها راه پیدا می کنند، اگر موفق شوند که دوره ی تحصیلی خود را با موفقیت به پایان برند، تازه باید با زندگی واقعی یعنی «بیکاری» دست و پنجه نرم کنند. با توجه به جمعیت بزرگ و میلیونی جوانان، تنها ۱ درصد دانش آموختگان مشغول کار هستند، که این رقم در کشورهای توسعه یافته ۲۵ تا ۴۰ درصد است. نقل مثالی شاید بتواند وضعیت بسیار اسفبار اشتغال فارغ التحصیلان را در ایران کنونی به خوبی نشان دهد: «بهزاد ملکی» سخنگوی شورای شهر خرم آباد گفت: " از میان ۱۲۰ نفری که برای رفتگری در شهرداری خرم آباد ثبت نام کرده بودند، ۱۱۳ نفر مدرک لیسانس داشتند"

بقیه در ص ۴

منحرف سازی جنبش دانشجویی توسط دفتر تحکیم

برگزاری انتخابات هماهنگ دانشجویی در پایان ماه جاری، فرصت خوبی را فراهم آورد برای بررسی سابقه و عملکرد این تشکل ضد دانشجویی:

با توجه به ساختار اقتصادی ایران و زیر بنای اقتصادی آن در کشور ما آزادی بیان اندیشه های متضاد با نظام سرمایه داری به هیچ رو امکان پذیر نیست. رژیم آخوندی با استفاده از اهرمهای فشار سیاسی و اقتصادی خود، به شدت جنبش کارگری را سرکوب می کند. و علاوه بر ماهیت وحشیگری خود، با نفوذ در میان جنبشهای توده ای چون کارگری، زنان، دانشجویی و... مبارزات انقلابی را از مسیر واقعی خود منحرف می سازد. این رژیم با ایجاد خانه های کارگر و شوراهای اسلامی کار مبارزات و اعتصابات کارگری را بی ثمر می سازد. جنبش زنان را در سطح یک دعوی خانوادگی پایین می آورد و در دانشگاهها، تشکلات وابسته را با هدف تحمیل دانشجویان به راه می اندازد.

در سراسر دنیا، دانشجویان به علت شرایط سنی و موقعیت اجتماعی خود، فراغتی نسبی دارند که به تجزیه و تحلیل نابسامانی های پیرامون خود بپردازند. تناقضات نظام سرمایه داری آنها را سوق می دهد به ریشه یابی علل آن و تلاش برای یافتن راه حل خارج شدن از وضعیت حاضر. و دانشجویان دانشگاههای ایران با توجه به این که در یکی از نابسامان ترین جوامع سرمایه داری قرار دارند، زمینه مستعدی برای مبارزه دارند.

بقیه در ص ۲

منحرف سازی جنبش دانشجویی توسط دفتر تحکیم

بقیه از ص ۱

در ایران اکثریت دانشجوین دانشگاه‌های دولتی را فرزندان طبقه کارگر تشکیل می‌دهند که زندگی دانشجویی همواره برای آنان همراه بوده است به مشکلات شدید اقتصادی فشارهایی که از این بابت بر دانشجویان وارد می‌شود یکی از عوامل مهم رشد اعتیاد در دانشگاهها و انصراف از تحصیل می‌باشد.

بدیهی است که این محرومیت‌ها، علامت سوالی می‌شوند در ذهن فرد و پاسخی که می‌گیرد طغیان است بر علیه آنچه که این این ستم طبقاتی را پدید آورده است. مشترکات طبقه ای، محور وحدتی می‌شوند برای متحد ساختن توده‌ها در برابر سرمایه‌داران. و مسلماً این قانون برای طرف مقابل نیز صدق می‌کند. حریف در وضعیت بهتری قرار دارد و برای حفظ برتری‌های خود و امکاناتی که در دست دارد استفاده از هر شیوه غیر انسانی را مجاز می‌شمارد.

به این ترتیب است که نظام سرمایه‌داری در تمامی جنبش‌های توده‌ای در پی یافتن رخنه‌ای برای انداختن تفرقه است تا انقلاب را در نطفه خفه کند. و نمونه روشنی از این تلاشها را می‌توان در مورد جنبش دانشجویی ایران دید. در ایران تنها تشکلهای وابسته به نهادهای دولتی از قبیل بسیج و انجمن‌های اسلامی مجوز فعالیت سیاسی و برگزاری میتینگ‌ها و چاپ نشریات دانشجویی را دارا هستند. تلاش دانشجویان آگاه و غیر وابسته برای تشکیل انجمن‌های سیاسی مستقل سیاسی توسط نهادهایی چون حراست دانشگاهها که با تهدید دانشجویان به اخراج و پرونده‌سازی علیه آنها از طرف سران رژیم به ارباب و اعمال زور می‌پردازند، عقیم مانده است.

برای چاپ یک نشریه دانشجویی، بایستی نام نشریه و زمینه فعالیت و سابقه متقاضی توسط شورای فرهنگی دانشگاه بررسی شود و مجوز نشر آن را وزارت علوم صادر کند. علاوه بر این، تنها نشریاتی می‌توانند از سوی وزارت علوم استفاده کنند که تحت نظارت یکی از تشکلات وابسته دانشجویی قرار داشته باشند.

و به این وسیله است که رژیم مستقیم یا غیر مستقیم، جنبش دانشجویی را منحرف می‌سازد. بسیج دانشجویی به طور علنی تحت حمایت راست‌های حکومت جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند، اما انجمن اسلامی، تشکلی که در سالهای اخیر ابزار مفیدی شده است در دست رفرمیستهای نظام به منظور کسب حمایت محیط‌های دانشگاهی، سالوسانه این وابستگی را از دانشجویان مخفی می‌کند.

اصلاح طلبان از طریق دفتر تحکیم وحدت با برگزاری اردوهای آموزشی برای اعضای این تشکل و در اختیار قرار دادن امکانات و بودجه‌های قابل توجه و هم چنین دادن حق رای نمایشی در مجمع عمومی دفتر تحکیم، به خط دهنی انجمن‌های مرکزی می‌پردازند. اعضای انجمن‌های مرکزی که اکثراً بدون منتخب شدن از طریق رای دانشجویان راس هرم را تشکیل می‌دهند، بدل شده‌اند به عوامل تدارک دهنده برگزاری سخنرانیها و کلاسهای آموزشی دفتر تحکیم که با هدف تحمیل دانشجویان و فلج ساختن جنبش‌های پویای پوسیده‌ای چون مردم سالاری دینی و فقه پویا را سابق بر این مطرح می‌کردند و امروز با توجه به نتیجه آن با زیرورو کردن انباری تئوری‌های سرمایه‌داری، لیبرالیسم را تنها ابزار مناسب برای تغییر موضع خود تشخیص داده‌اند. چرا که تنها این لیبرالیسم است که آچار فرانسه نظام سرمایه‌داری شده، هر نوع تناقضی را ماست مالی می‌کند. این لیبرالیسم است که بی‌شرمانه عدالت اقتصادی و اجتماعی را انکار می‌کند و انسان‌گرایی را زیر سوال می‌برد. آزادی اندیشه را تعریف می‌کند به اعتقادی که موجودیتش تنها منحصر می‌شود به ماندن در محدوده فکر یک فرد و برای تکان خوردن باید از سرمایه‌داری مجوز بگیرد.

با نگاه به آیین نامه انجمن‌های اسلامی که با نظارت وزارت علوم و تایید آن نوشته شده است و دیدن نخستین شرط لازم برای عضویت در این تشکل که اعتقاد به اسلام و ملزم بودن به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است، دانشجویان آگاه به خوبی متوجه خواهند شد که بر خلاف تبلیغات وسیعی که این روزها برای شرکت در انتخابات فعالین انجمن اسلامی انجام می‌دهند و ادعاهای آنها مبنی بر این که این تشکل مستقل بوده و مکانی است برای ابراز عقاید مختلف سیاسی، زمینه‌های فعالیت از پیش تعیین شده است؛ و فراتر عمل کردن منجر می‌شود به لغو عضویت فرد و در بسیاری موارد متحمل شدن جریمه‌های سنگین از طرف کمیته انضباطی دانشگاه.

با توجه به وضعیت حاضر، عدم استقبال از انتخابات و سخنرانیها و جلسات تربیتی توسط این تشکلات وابسته؛ و تشکیل انجمن‌های مخفی دانشجویی در کنار و در پیوند با جنبش کارگری، مناسب‌ترین شیوه مبارزه با سرمایه‌داری آخوندی است.

رزا جوان
آبان ۱۳۸۲

جوانان سوسیالیست انقلابی! کارگران و دانشجویان!

- اگر با اهداف ما توافق دارید با ما همکاری کنید!
- نشریه «جوان سوسیالیست» را میان جوانان توزیع کنید!
- مقالات و گزارش‌های وقایع دانشگاهها و کارخانه‌ها را برای ما ارسال کنید!
- جبهه ضد سرمایه‌داری را تقویت کنید!
- گرایش‌های مامشات جو و اصلاح طلب در درون جنبش دانشجویی و کارگری را افشا کنید!

تصور حزب کمونیست کارگری از انقلاب اجتماعی

از صفحه ۱

حککا معتقد است انقلاب ایران «انقلاب زنانه» است. این حزب، انقلاب اجتماعی را باحمام یکی می داند و آن را به زنانه مردانه تقسیم می کند. این سیاست تمحیق کننده البته تنها برای جلب آراء زنان جامعه (جنس زن بطور کلی) به حزب است. و در این راستا برای رسیدن به اهداف حزبی خود، انقلاب اجتماعی را از طریق زنانه مردانه کردن آن خنثی و متلاشی می کند؟

به این دلیل در همان نشریه اینگونه آمده است: «اما انقلاب زنانه به تغییر سرتاپای حقوق و قوانین اسلامی و ضد زن موجود محدود نخواهد ماند. این انقلاب زیرورو کردن کل مناسبات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگ عقب مانده و مرد سالار آن مملکت است. بطوری که زن و مرد واقعا برابر و آزاد باشند.» (تاکید از ماست)^۱

حککا در این حد اکتفا نکرده و برای رسیدن به اهداف حزبی خودش، منظور از جنبش زنان و مطالبات به حق این جنبش را با مفهوم انقلاب اجتماعی یکی کرده و با شوربایی که میسازد، نه تنها کل اصول کمونیسم را زیر پا میگذارد، بلکه به شعور طبقاتی و انقلابی زنان کارگر ما هم بها نمیدهد و انقلاب زنانه را «به تغییر سرتاپای حقوق و قوانین اسلامی و ضد زن موجود محدود» نمی کند و دامنه آن را تا «زیر و رو کردن کل مناسبات حقوقی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگ عقب مانده و مردسالار» گسترش می دهد. گویی کل مردان طبقه کارگر را هم مسنول این مناسبات میدانند. بعبارت دیگر اگر باید از ترکیب تمامی جنبش های کارگری، زنان، محیط زیست، ضد جنگ، ملیتها، و... به نتیجه نیاز یک انقلاب اجتماعی رسید، حککا کار خود را از

- نشریه شماره ۱۱۲ جوانان کمونیست^۱

طریق برگزیدن یکی از این جنبش ها) در اینجا جنبش زنان) و برابر کردن آن با انقلاب اجتماعی آسان می کند و در این راستا از گمراه کردن زنان ما شرمی ندارد.

آیا انقلاب اجتماعی میتواند براساس جنسیت تقسیم بندی شود؟ اگر حککا شانس شرکت در انقلاب ۵۷ را نداشت و نتوانست از نزدیک ببیند که چگونه زن و مرد در این انقلاب یکی شدند و میلیونها زن و مرد زحمتکش و کارگر دوشادوش هم در مبارزات انقلابی، بی توجه به اینکه چه کسی زن و چه کسی مرد است، در همان جامعه مرد سالار، در انقلاب شرکت کردند، اما این شانس را دارد که با مطالعه سراسر تاریخ انقلابات، نمونه ای از انقلاب مردانه معرفی کند تا بتوان بعد از آن نمونه «انقلاب زنانه» را درک کرد.

اگر میتوان با جنبش زنان که از نظر حککا هم وزن انقلاب ویا انقلاب زنانه است تا «زیر و رو کردن کل مناسبات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی» رسید، چرا نباید با جنبش ملیتها یا سایر جنبش های یک جامعه طبقاتی همین دستاورد را داشت؟

اگر ظلمی که به زنان وارد می شود و به این دلیل واکنش آنان به این ظلم همان انقلاب اجتماعی توصیف می شود؛ در این صورت آیا صف ضد انقلاب را مردان تشکیل خواهند داد؟

حککا که و انمود می کند، پرچم مبارزات زنان را در دست فمینیستها نمی دهد، اینگونه نشان میدهد که خود این پرچم را از دست فمینیست ها قاپ زده است. یک پرچم فمینیستی که حککا روی آن آرم خود را چسبانده است. با این فرق که حتی از فمینیسم بورژوازی راست تر جلوه می کند. زیرا که فمینیسم بورژوازی لا اقل رهایی از ستم جنسی را در رهایی زن از یوغ مرد سالاری میداند و بنابراین رهایی زنان را تنها در اعتراضات جنسیت زن میبیند و این را مزورانه به مسائل دیگری مثل انقلابات اجتماعی ربط نمیدهد. اما حککا کل انقلاب اجتماعی را که دگرگونی بنیادین در حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و ... بدنبال خود می آورد را صرفاً در کف قدرت زنان تعریف

کرده و یک انقلاب اجتماعی را به یک انقلاب غیر عملی «زنانه» فرو میآورد.

سوال از حککا این است، حالا که جنگ طبقاتی میان دو طبقه متخاصم که خود را در یک انقلاب اجتماعی متبلور می کند، با انقلاب زنانه، اما با دستاورد های مشابه عوض میشود، تکلیف زن بورژوا در این انقلاب زنانه چه می شود؟ آیا زنان صاحب سرمایه هم در همان انقلاب زنانه شرکت دارند؟

در شرایطی که مارکس پایه های تئوریک سوسیالیسم علمی را تدوین می کرد، زنان تمامی جوامع بشری در شرایط ستم مضاعف قرار داشتند. اما چرا مارکس هرگز از انقلاب زنانه حرف نزد. زیرا بخش مهمی از نظریات وی در جهت نفی و طرد خرافات بود. همان خرافات رفرمیستی که امروز حککا با نام کمونیسم کارگری به خورد جنبش انقلابی کارگرانی می دهد که بخش تعیین کننده آن را زنان کارگر تشکیل میدهند.

حککا برای جلب آرای زنان و فقط آرای آنان، فرقی نمی کند زن کارگر، زن مرفه، یا زن بورژوا باشند، حاضر است انقلاب اجتماعی را با واکنش به ستم جنسی که خود بخشی از مراحل کمی یک انقلاب اجتماعی است جابجا کند، در اینصورت است که مرتکب تناقض آشکاری می گردد که حل آن از طرف این حزب خرافات جدیدی را می طلبد. آیا حزب شما حزب رهبری کننده یک انقلاب است؟ اگر آری، مگر انقلاب زنانه نیازمند رهبری حزبی مردانه می باشد؟

تنها راه حل پیش روی این حزب این است که زنان آن با خروج خود از حزب، حزب کمونیست کارگری زنانه را تشکیل دهد تا انقلاب زنانه را رهبری کند.

ستار احمدی
۱۳۸۲/۸/۱۲

موقعیت جوانان در ایران کنونی چگونه است؟

از صفحه ۱

وضع جوانان کارگر، از این نیز بدتر است. کارفرمایان و مدیریت های مجتمع ها، کارخانجات و مراکز تولیدی با بستن قراردادهای کوتاه مدت و عدم قبول هیچ گونه مسئولیتی در قبال پرداخت بیمه و حقوق بازنشستگی، عملاً جوانان کارگر را به برده تبدیل می سازند. فشارهای نظیر عدم مصونیت شغلی، خطر اخراج، بیگاری، سو استفاده های جنسی از زنان کارگر و غیره، پشت جوانان کارگر را در همان عنفوان جوانی خم می کند و باعث مرگ زودرس بسیاری از آنها در اثر سوانح کاری یا امراض جسمی می گردد. جدیدترین رخدادی که انعکاس وسیعی پیدا کرد هنوز از یادمان نرفته: " مرگ یک کارگر جوان بیست و چند ساله ی مجتمع ماشین سازی « ایران ناسیونال» در هنگام کار".

جوانانی که توانایی تامین مخارج خروج از کشور را دارند با چنگ و دندان خود را به یک کشور غریبی می رسانند. گاهی به آمار نشان می دهد که سالیانه بالغ بر ۲۲۰ هزار جوان ایرانی که اکثریت آنان دارای تحصیلات هستند، ایران را ترک کرده تا شاید امید را در نقطه ایی دیگر از این دنیای بی رحم پیدا کنند. این مساله که بنام « فرار مغزها» نام گذاری شده، سالیانه میلیونها دلار را به جیب سرمایه داران و سیستم سرمایه داری غرب می ریزد بدون اینکه این کشورها کوچکترین هزینه را در جهت پرورش نیروهای مجرب و متخصص ایرانی تقبل کنند.

دولت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی، در طی دو دوره فعالیت خود، تا جای ممکن و در جهت جلب سرمایه داران خارجی و داخلی دست به پیشبرد سیاستهای «خصوصی سازی» زده است. در این راستا در سطح دانشگاهها مقدمات اولیه خصوصی سازیها در مورد خوابگاهها دانشجویی به اجرا در آمد که با مخالفت و قیام خرداد ماه دانشجویان و مردم در شهرهای مختلف ایران روبرو شد.

در ادامه سیاستهای خصوصی سازی قرار است که بالغ بر ۵۰ درصد از مدارس کشور به بخش خصوصی واگذار شود. بنا بر ماده ۸۸ دولت، سازمانهای آموزش و پرورش استانها موظف هستند که مشارکت بخش خصوصی و خرید خدمات آموزشی را در دستور کار خود قرار دهند. این مساله سبب گسترش مدارس غیر انتفاعی (خصوصی) خواهد شد که تنها و تنها قشر خاصی از نوجوانان و جوانان قادر هستند که در این مدارس نام نویسی کنند. از این رو در سالهای آتی بر تعداد جوانان کم سواد، بی سواد و غیر مهار افزوده خواهد شد. بنا به گفته ی کوثری معاون نهضت سواد آموزی هم اکنون در حدود ۱۰ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از مردم ایران بیسواد هستند. روند خصوصی سازی مدارس بدون شک، شانس فرزندان خانواده های بی بضاعت و کارگری را برای ادامه تحصیل کمتر نموده و امید فرزندان آنها را برای تشکیل زندگی بهتر در شرایط فعلی نا ممکن می سازد.

وضعیت جوانان اگر بعنوان یک توده ی تماشگر و سازمانیافته بمانند، روز به روز سخت تر و از این هم بدتر خواهد شد. تنها خود جمعیت عظیم جوانان هستند که با دخالتگری و مدیریت مستقیم بر امورشان قادرند وضعیت نابسامان فعلی را سامان بخشند.

بهروز حقیقت فر- آبان ۱۳۸۲

پول و سرمایه و تاثیر آن در ساختار اجتماعات بشری از دیرباز تا کنون (۲)

ادامه از شماره ۴

در این دوران رعیت با کار بر روی زمین ارباب پول نمیگرفت، بلکه پس از چیدن محصول، سهم بسیار بالایی (۷۰ درصد یا بیشتر) به ارباب تعلق میگرفت و بخش ناچیزی به رعیت میرسید.

ناگفته نماند که کار بر روی زمینهای یک ارباب از عهده یک فرد خارج بود، لذا رعیت با کمک زن و فرزندانش و با امکانات ناچیز آن زمان، این زمینهای را شخم میزد، دانه میباشید، آبیاری میکرد و بعد هم محصول را جمع آوری میکرد. در نتیجه سهم محصولی هم که به او تعلق

میگرفت، مبیایستی کفاف زندگی خانوادگی آن رعیت را بکند. تاریخ نشان داد که این میزان جوابگوی نیاز خانواده های این رعایای نبود. مندل نمونه هایی از این وضعیت را در کتاب «القبای مارکسیزم» آورده است:

« نابرابری های اجتماعی، مشابه آنچه در دنیای سرمایه داری وجود دارد، در همه جوامع پیشین که در طول تاریخ در پی هم آمده اند نیز به چشم می خورد. یعنی در طول دورانی از حیات بشر که شرح مکتوبی از آن در اینجا شرح سیه روزی دهقانان فرانسوی را در اواخر قرن هفدهم از کتاب شخصیت ها به قلم نویسنده فرانسوی "لابرویر" بازگو می کنیم:

"حیوانات وحشی ای را می بینیم، مذکر و مؤنث، رها در پهنه روستا، سیاه چروه، کوفته و سراپا سوخته از آفتاب، چسبیده به زمینی که با سماجی شکست ناپذیر آن را می کاوند. اینان چیزی شبیه صدای آدمی دارند و هر آنگاه که راست می ایستند رخساری انسانی نمایان می سازند و در حقیقت اینان انسان هستند. شبانگاه به درون لانه هائی مفاک مانند می خزند و از نان جو، آب، و ریشه گیاهان تغذیه می کنند."

مقایسه کنید این تصویر دهقانان آن دوران را با جشن های پر زرق و برق لویی چهاردهم در کاخ ورسای، با زندگی تجملی اشراف و ولخرجی های ثروتمندان. چه تصویر تکان دهنده ای از نابرابری های اجتماعی.

در جامعه سده های میانه که نظام رعیتی بر آن حاکم بود، اشراف معمولاً نیمی از کار و یا نیمی از فرآورده های دهقانان رعیت را تصاحب می کردند. بیشتر اشرافیون بر روی زمین خود صدها، بلکه هزاران، رعیت داشتند، یعنی هر یک سالانه از صدها، بلکه هزاران، دهقان بهره می بردند.

در جوامع کلاسیک شرق (مصر، سومر، بابل، پارس، هندوستان، چین و غیره) یعنی جوامعی که بر پایه کشاورزی استوار بودند لیکن صاحبان زمین، خانها، روحانیون و یا پادشاهان بودند (که توسط دیوانیان و عاملین خزانه پادشاهی نمایندگی می شدند) وضع بر همین منوال بود.

"هجونامه حرف" که ۳۵۰۰ سال پیش در مصر دوران فراغنه نوشته شده است، تصویری از دهقانان تحت استثمار مامورین سلطنتی به دست می دهد، مأمورانی که دهقانان ناراضی آنها را به حیوانات مودی و انگل تشبیه می کردند.

ادامه دارد